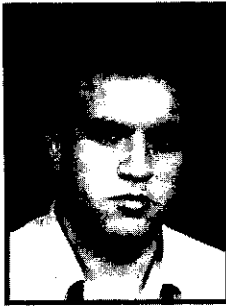




رياض الملوك في رياضات السلوك از کیست؟



بهروز ایمانی*

اخبار سلاطین ماضیه، و آنگاه به حکایات حیوانات موشح، و به امثال و حکم مَرشَح...^۷»

نظام تبریزی که بر مطالعه نواذر اسمار و غرایب اخبار، شعفی تمام داشته و همواره متون تازی (از جمله سروده‌های حسان بن ثابت، تاریخ یمینی و مقامات حریری) و متون پارسی (چونان کليلة و دمنه، فرائدالسلوک، مرزبان نامه، سندباد نامه و تاریخ جهانگشا) را به دید مطالعه در می آورده است، با سلوان المطاع آشنا می شود و با جستجوی بسیار، نسخه‌ای از آن متن گرانمایه را، از دوستی به دست می آورد و در لفظ و معنی آن، تأمل شافی، واجب می بیند و سرانجام، آن را به نثر پارسی بر می گرداند.^۸

نظام، هنگام ترجمه سلوان المطاع، بنا بر گفته خود در دیباجة ریاض الملوك، ۲۸ ساله بوده و در سال ۷۶۸ هـ. ق. دیباجه‌اش را در بغداد از نظر سلطان اویس بهادرخان، از پادشاهان سلسله آل جلایر گذرانده است.^۹ و گویا مدتی بعد، از پردازش ریاض الملوك بر آسوده است: «او تعویقی که از آن تاریخ [سال ۷۶۸ هـ. ق.] باز این غایت، واقع شد، موانع آیام و شواغل روزگار را در آن باب، دست تصرفی هر چه تمامتر بود.^{۱۰}»

نظام تبریزی، در عین حال که جانمایه سلوان المطاع را در ترجمه‌اش نگاه داشته، به ایجاد دگرگونی‌هایی در متن آن پرداخته است. وی شیوه ترجمه و پردازش خود را چنین بیان کرده: «... مفاصل فصول و ابواب آن از هم بگشودم و هر چه در آن، سماجتی یافتم، طرح کردم و خلاصه و نقاوه آن در سلک عبارت کشیدم و در بعضی مواضع، حکایتی چند بر سبیل تمثیل زیاده کردم و بر حسب مصلحت، در تقدیم و تأخیر

مدتی است نگارنده، سرگرم تصحیح و تنقیح ریاض الملوك فی ریاضات السلوك^۱ از نگارشهای گرانمایه سده هشتم هجری است. این متن متین، ترجمه و

در واقع، انشایی تازه از کتاب سلوان المطاع فی عدوان الاتباع ابن ظفر صقلی (زاده ۴۹۷ هـ. ق.، در گذشته ۵۶۵ هـ. ق.) است که توسط نظام تبریزی از سرایندگان، ادیبان و دانشوران سده هشتم هجری به انجام رسیده است.^۲

ابوعبدالله محمد بن ابی محمد، نامدار به ابن ظفر^۳، از اندیشوران و دانشمندان سرانجام سده چهارم و نیمه نخستین سده پنجم هجری است که در صقلیه^۴ پا به عرصه وجود نهاد و در مکه پرورش یافت. وی از خردسالی در پی دانشورزی برآمد و به شهرهای متعدد کوچید. در سال ۵۵۴ هـ. ق. که به صقلیه - زادگاهش - بازآمد، به درخواست فرمانروای این شهر، محمد بن ابی القاسم القرشی، سلطان المطاع فی عدوان الاتباع را به زنجیره نگارشهای خود پیوند داد. سلوان المطاع، در بردارنده پنج سلوان و به تعبیر مترجم - نظام تبریزی - پنج باب است: سلوان (باب) نخست: در تفویض. سلوان دوم: در تأسی. سلوان سوم: در صبر. سلوان چهارم: در رضا. سلوان پنجم: در زهد.^۵ ابن ظفر، نخست، هر یک از مفاهیم یاد شده را با استناد بر

آیات، احادیث و روایات، به شرح و توضیح پیوسته، سپس برای تبیین فواید آن مباحث، به نقل حکایاتی پرداخته و در متن آن حکایات، معانی و مفاهیم مورد نظر خود را پرورانده است. سلوان المطاع، چنانکه نظام تبریزی نوشته است: «... کتابی است بر طریقه کليلة و دمنه، مؤلف، و به اشارات و قوانین حکمی مالمال، مبنی بر غرایب اسمار خلفا و مبنی بر نواذر

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

حکایات و زیاده و نقصان آن تصرف نمودم... نام آن را ریاض الملوک فی ریاضات السلوک نهادم... این ضعیف، به هیچ وجه، انگشت سخن بر نمک عبارت دیگری نزده است الا شواهد ایبات که از آن ناگزیر است و مناسبت دادن نظم با نشر، کاری دلپذیر...»^{۱۳}

نظام تبریزی، جز ریاض الملوک، داستان بلوهر و بیودسف را که از آن دانشوری پیش از وی بوده، در میان سالهای ۷۹۰-۸۰۰ ه. ق. پیراسته و به اختصار پیوسته است.^{۱۴}

این نظام تبریزی، پیراینده داستان بلوهر و بیودسف و پدید آورنده ریاض الملوک فی ریاضات السلوک کیست؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، نخست باید دیدگاهها و نوشته‌های نویسندگان و اندیشوران ادب پژوه را فرادید داشته باشیم.

در دیباچه هر دو کتاب یاد شده (ریاض الملوک، بلوهر و بیودسف) مترجم و مؤتلف، فروتنانه، تنها به ذکر لقب خود - که نظام بوده - بسنده کرده است. در دیباچه ریاض الملوک آورده: «چنین گوید نظام در این عبارات، نظام - اصلح الله شأنه...» در خاتمه آن نوشته: «... چنین گوید بنده کمینه، نظام - طیب الله ثراه و جعل الجنة مثواه...»^{۱۵} و در دیباچه بلوهر و بیودسف آورده: «چنین گوید ملقح اشجار این بستان و منقح ازهار این گلستان، مقتصر اذیال این خطاب و مختصر اطناب این کتاب، نظام تغمد الله تعالی...»^{۱۶}

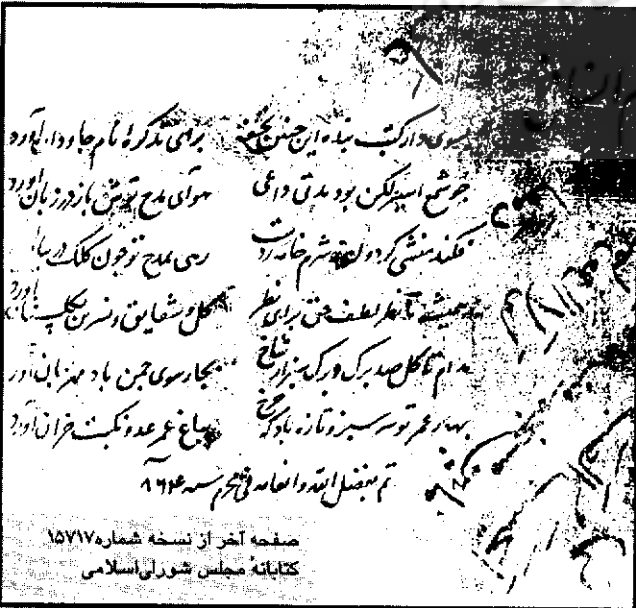
- اسماعیل پاشا بغدادی، مورخ و ادیب نامی، هر دو کتاب یاد شده را با صراحت، از آن علی بن محمد، نامدار به نظام دانسته است.^{۱۷}

- حاجی خلیفه، فهرست نگار نامی سده یازدهم هجری، آنجا که به معرفی کتاب سلوان المطاع فی عدوان الاتباع پرداخته، اشاره‌ای به ترجمه فارسی آن به نام ریاض الملوک فی ریاضات السلوک کرده، اما از مترجم، نامی و ذکری به میان نیاورده است.^{۱۸}

- مرحوم محمد علی تربیت، ریاض الملوک را به نظام تبریزی، از ادبا و سرایندگان سده هشتم هجری نسبت داده و او را جز نظام شامی، مؤلف ظفرنامه دانسته است.^{۱۹}

- استاد علی اصغر حکمت، در پاورقیی که در تاریخ ادبی ایران از سعدی تاجامی (تألیف ادوارد براون) نوشته، نخست به شناسایی ریاض الملوک و بلوهر و بیودسف (از آثار نظام) پرداخته، سپس اظهار کرده: «... ظاهراً نظام، مؤلف این دو

کتاب، همان نظام، صاحب ظفرنامه می‌باشد.^{۲۰} - مرحوم حسین نخجوانی، در گفتاری با نام (معرفی یک کتاب مهم خطی: ریاض الملوک فی ریاضات السلوک) به نظرات دکتر علی اصغر حکمت و مرحوم تربیت در باب مؤلف کتاب اشاره کرده و نوشته است: «... ریاض الملوک فی ریاضات السلوک... یکی از بهترین و قدیمیترین کتب قرن هشتم هجری است. لیکن به عقیده نگارنده، نظام تبریزی، همان نظام الدین شامی یا شنب غازی، مؤلف ظفرنامه تیموری است، چنانچه در... تاریخ ادبیات ادواد براون، خود دانشمند محترم، میرزا علی اصغر خان حکمت، این احتمال را داده‌اند و این مطلب نیز دعوی نگارنده را ثابت می‌کند که وجود دو نظام‌الدین در یک عصر و زمان، یکی تبریزی و دیگری شامی یا شنب غازی - که از محلات تبریز است - در دربار سلطان اویس و سلطان احمد جلایر، بعید به نظر می‌رسد و احتمال زیاد هست که این دو نفر، شخص واحد هستند. گذشته از آن، در هیچ کتابی، نامی از نظام تبریزی در آن عصر دیده نشده، اما نظام شامی یا شنب غازی هست.^{۲۱} - زنده یاد سعید نفیسی، در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری (ج ۱) ۲۲، نظریات پراکنده‌ای در این باره اظهار کرده است. وی یک بار در صفحه ۲۵۰ کتاب یاد شده، ریاض الملوک و بلوهر و بیودسف را به نظام الدین شامی یا شنب غازی، مؤلف ظفرنامه نسبت داده است و در صفحه ۲۶۴ نوشته: «نظام نامی... داستان بوداسف و بلوهر را در ۸۱۰ به نام سلطان احمد جلایر به فارسی ترجمه



کرده است ۲۳». سعید نفیسی در جلد دوم همان کتاب، صفحه ۷۵۷ آورده: «نظام تبریزی از دبیران و شاعران زمان خود بوده و در ۷۶۸ کتاب سلوان المطاع ابن ظفر را که در سلوک و ادب در ۵۵۴ تألیف شده است، به نام ریاض الملوک فی ریاضات السلوک برای سلطان اویس جلایر ترجمه کرده است». وی افزون بر یادداشتهای مذکور، از شخصی به نام علی بن محمد، معروف به نظام شامی یاد کرده که جز نظام الدین عبدالواسع، مورخ مشهور به نظام شامی بوده و نیز از متصوفه زمان خود و مؤلف کتابی به نام مختصر منهج العابدین بوده است ۲۴».

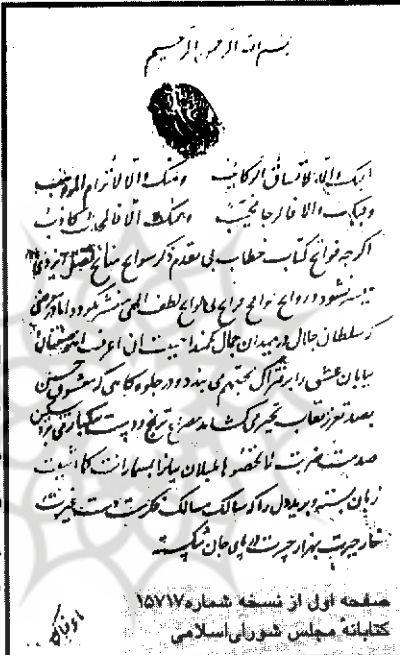
دکتر عبدالحسین زرین کوب، در بررسی داستان زندگی بوذاسف، ضمن بر شمردن روایات این داستان حکیمانه، و شهرت آن، نوشته است: «... در عهد سامانیان، نسخه هایی از آن در ماوراءالنهر وجود داشته است به فارسی. روایت فارسی دیگری از آن به قلم نظام تبریزی باقی مانده است که به نام سلطان احمد بهادرخان اتحاف است. از مطالعه مقدمه این نسخه، چنین بر می آید که پیش از مؤلف مزبور، این داستان از عربی به فارسی نقل شده است و چون مؤلف، عبارت آن را با اطناب ممل، مقرون دیده است، به تلخیص آن پرداخته است... نظام تبریزی، مؤلف این داستان را احتمال داده اند که همان نظام شامی، صاحب ظفرنامه باشد ۲۵».

- استاد عزیز دولت آبادی، بدون هیچ بحث و گفتگو، هر دو اثر یاد شده را به نظام شامی نسبت داده است ۲۷.

- پژوهشگر فرزانه، احمد سهیلی خوانساری که پیش از این، ریاست کتابخانه ملی ملک را بر عهده داشته و در آنجا به مطالعه تنها نسخه شناخته شده بلوهر و بیودسف نظام تبریزی، توفیق یافته بود، در ضمن مقاله ای با نام بلوهر و بیودسف (داستانی شگفت، کتابی نادر و عزیز الوجود)، کتاب یاد شده را از علی بن محمد نظام تبریزی دانسته و آورده است: «... شرح حال نظام را نتوانستیم در جایی بیابیم، ولی چنانکه از کتاب دیگر او بر می آید، وی در ترجمه، قدرتی به

کمال و در نظم اشعار، طبعی بسیار روان داشته است. از نظام، دو سه کتاب دیگر در دست می باشد. نخست ریاض الملوک فی ریاضات السلوک را باید نام برد... هنگام تلخیص بلوهر و بیودسف، سنین عمرش نزدیک به شصت بوده و این کتاب، سنوت ۷۹۰ و ۸۰۰ اختصار گردیده و نظام پس از این کتاب، مقامات حریری... را به نام سلطان احمد در سال ۸۰۱ ترجمه کرده و به طور قطع، پس از این سال، مدتی در قید حیات بوده است... نظام، مجدولی در ذکر عترت نبی دارد که در حلب به سال ۸۰۳ هـ. ساخته است... ۲۸».

- زنده یاد محمد تقی دانش پژوه، رساله ای چاپ کرده به نام مجدولی در ذکر عترت نبی (بی حرف الف) ۲۹ که در ترقیمة کهن ترین نسخه آن - که در سال ۸۱۲ هـ. ق- تحریر یافته، نگارنده، خود را چنین معرفی کرده است: «اتمت الرسالة بعون الله و حسن توفیقه علی یدی مؤلفها العبد علی بن محمد المشتهر بنظام الواعظ - تغمده الله بغفرانه- و ذلك فی بلدة حلب سنة ثلاث و ثمانمائة» ۳۰. نسخه یاد شده را کاتبی به نام محمد بن محمد المشتهر بهمام الطیب که خود را برادر نگارنده رساله، معرفی کرده، در شب غازان، به سال ۸۱۲ هـ. ق. کتابت نموده است: «وفرع من تنمیقه العبد محمد بن محمد المشتهر بهمام الطیب اخوالمؤلف - احسن الله مآله بحمد وآله - اواخر محرم الحرام مفتح عام اثنی عشر و ثمانمائه بابواب البر شب غازانی -



- شادروان دکتر ذبیح الله صفا، بی هیچ گمان، ریاض الملوک و بلوهر و بیودسف را از آن نظام شامی، مؤلف ظفرنامه دانسته است: «این نویسنده و منشی توانا [نظام شامی] در مدت اقامت در دستگاه جلایریان و منادمت سلطان اویس و سلطان احمد، دو اثر سودمند به نام آن دو باقی گذاشت. یکی از آن دو که به نثری منشیانه، ترتیب یافته، موسوم است به ریاض الملوک فی ریاضات السلوک به نام سلطان اویس جلایر... اثر دیگر نظام شامی، تلخیصی است از داستان مشروح بلوهر و بوذاسف که از عربی به پارسی درآمده بود و نظام، آن ترجمه را به سبب اطنابی که داشت، تهذیب و تلخیص کرد و به نام سلطان احمد جلایر در آورد ۲۶».

انارالله برهانه البانی، حامداً مصلیاً. رب
اخرتم بالحسنی ۳۱.

استاد محمد تقی دانش پژوه، با نگرش
بر این ترقی‌نامه، رسالهٔ مجدولی در ذکر نبی
را نگارش مولانا نظام الدین علی بن محمد
واعظ شامی دانسته است.

علی بن محمد، مشهور به نظام الواعظ،
رسالهٔ مجدولی در ذکر عترت نبی را بنا بر
گفتهٔ خود در دیباچه و ترقی‌نامهٔ آن، در ماه
رجب سال ۸۰۳ هـ. در شهر حلب نگاشته
است. یعنی درست در سالی که امیر تیمور
گورکائی به آن شهر، یورش آورده و آنجا را
تسخیر نموده است. در این سال، نظام
الدین شامی، صاحب ظفرنامه، بنا بر نوشتهٔ
خود، در حلب به سر می‌برده و شاهد

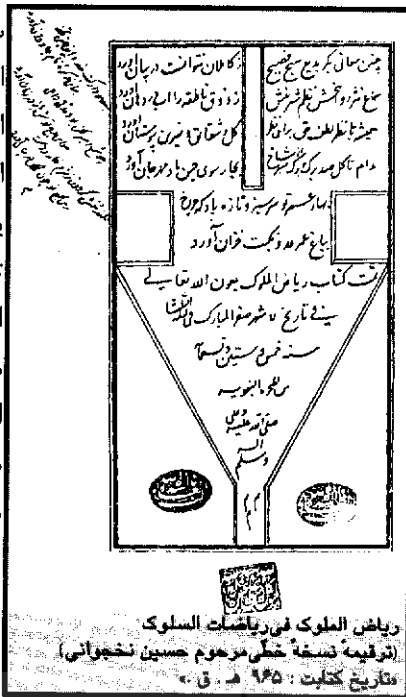
یورش سپاهیان تیمور و گشایش آن شهر به دست او بوده
است ۳۳.

- چندی از دوستان ۳۴ بر آنند که ریاض الملوک، ساخته و
پرداختهٔ ابومحمد نظام الدین تبریزی، از پردازندگان دانشهای
آیینی در سدهٔ هشتم هجری است که در سال ۸۰۳ هـ. ق. با
به عرصه وجود نهاده، در سال ۷۶۳ هـ. ق. به دیدار خانهٔ خدا
رفته، و در سال ۷۶۶ درگذشته است ۳۵.

پس از مطالعهٔ نظرات اساتید و پژوهشگران، در این بخش،
به تحلیل و بررسی آنها می‌پردازیم.

نخست باید بگوییم دوستانی که ریاض الملوک را از آن
ابومحمد نظام الدین تبریزی (زادهٔ ۷۰۳ هـ. ق) می‌دانند،
سخت در اشتباه هستند. چرا که صاحب ریاض الملوک
-چنانکه در آغاز این گفتار اشاره کردیم- در دیباچهٔ خود آورده
که هنگام ترجمهٔ سلوان المطاع بیست و هشت ساله بوده، و
در خاتمه، خبر داده است که به سال ۷۶۸ هـ. ق. در بغداد،
دیباچهٔ ریاض الملوک را از نظر سلطان اویس جلایری
گذرانده، پس با این حساب، سال تولد او ۷۴۰ هـ. ق. می‌شود
و نمی‌تواند ابو محمد نظام الدین تبریزی باشد که بنا بر نوشتهٔ
شمس الدین محمد داوودی (درگذشتهٔ ۹۴۵ هـ. ق) در سال
۷۰۳ هـ. ق. با به اقلیم وجود نهاده است ۳۵. دیگر این که نظام،
صاحب ریاض الملوک، در آستانهٔ شصت سالگی (میان

سالهای ۷۹۰-۸۰۰ هـ. ق) اثر دیگرش
اختصار بلوهر و بیودسف را پدید آورده
است و با این حساب اگر این نظام را همان
ابومحمد نظام الدین تبریزی بدانیم و
بلوهر و بیودسف را نیز ساخته و پرداختهٔ او
تلقی کنیم، باید برای وی عمری نود و
اندی ساله در نظر بگیریم که منطبق با
مستندات تاریخی نیست. ابومحمد نظام
الدین تبریزی در سال ۷۶۲ هـ. ق. که به
دیدار خانهٔ خدا رفته، ۵۹ ساله بوده و بنا بر
نوشتهٔ حافظ حسین کربلایی تبریزی، در
سال ۷۶۶ هـ. ق. در ایام پادشاهی سلطان
اویس جلایری درگذشته است.



چنانکه در سطور پیشین خواندیم،
تنی چند از پژوهندگان، ریاض الملوک را از

شخصی به نام نظام تبریزی (علی بن محمد) می‌دانند و
بر آنند که وی از ادبا، فضلا و شعرای سدهٔ هشتم هجری و جز
نظام شامی، مؤلف ظفرنامه است. به راستی اگر چنین است، و
اگر نظام تبریزی، سراینده‌ای توانا، مترجمی فاضل و «جامع
کلیهٔ فنون ادب» ۳۶ بوده، پس چرا نامش در سرچشمه‌های
تاریخ و ادب، ضبط و ثبت نشده است؟ آیا پدید آورندهٔ آثار
گرانمایه‌ای چون ریاض الملوک فی ریاضات السلوک، بلوهر و
بیودسف و ترجمهٔ مقامات حریری، آن برازندگی و شایستگی
را نداشته که خواندمیر در حبیب السیر از وی یاد بکند، امیر
علیشیر نوایی، نامش را در شمار سراینندگان دورهٔ تیموری
بگنجاند، یا امین احمد رازی، اشاره‌ای کوتاه به وجود وی
داشته باشد و...؟ آیا این موضوع، ما را بر نمی‌انگیزد که نظام
تبریزی را همان نظام شامی یا شب غزاتی بدانیم که در
حبیب السیر ۳۷ از وی یاد شده، و حافظ ابرو با عباراتی
مفاخره‌آمیز و تحسین برانگیز، چون مولانای اعظم، افتخار
الائمة فی العالم، سبحان الزمان، وحید الاقران، مولانا نظام
الحق و الدین... از وی نام برده است ۳۸؟

چنانکه مذکور افتاد، علی بن محمد، المشتهر به نظام
الواعظ، رسالهٔ مجدولی در ذکر عترت نبی را به سال ۸۰۳ هـ.
ق. در شهر حلب نگاشته و استاد محمد تقی دانش پژوه، با
استناد بر چند قرینه، او را نظام شامی، مؤلف ظفرنامه دانسته

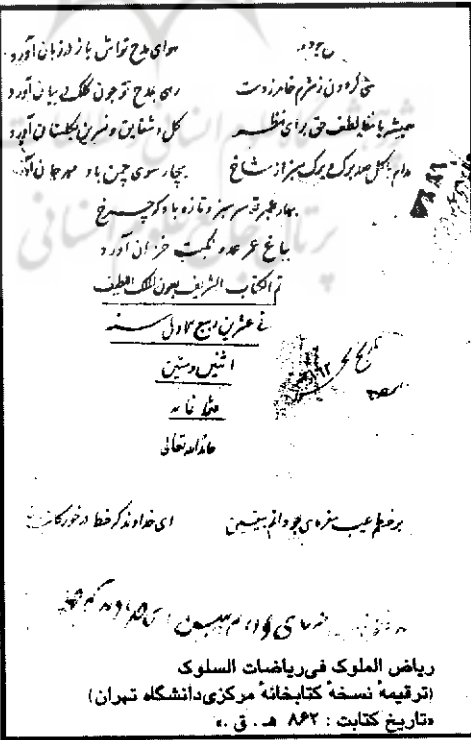
و حقاً که ره به درستی پیموده است. نظام شامی، مؤلف ظفرنامه، بنابر گفته خود - که صاحب حبیب السیر نیز بدان اشاره کرده - در سال مذکور، در حلب به سر می برده و ناظر بر گشایش آن شهر به دست سپاه تیمور بوده است. وی از طریق حلب می خواسته به حجاز برود که در آنجا به دست گروهی، اسیر می شود.^{۳۹} این تطابق و تقارن (نگارش رساله مجدولی در ذکر عترت نبی به سال ۸۰۳ ه. ق. در حلب، و وجود و حضور نظام شامی در همان سال، در همین شهر) ما را به این نکته می رساند که نگارنده رساله مذکور (علی بن محمد، المشتهر به نظام الواعظ) همان نظام شامی، مؤلف ظفرنامه است که در تاریخ یاد شده، در حلب اقامت داشته و رساله مذکور را نگاشته است. وی علی بن محمد نام داشته و به نظام یا نظام شامی، مشهور بوده است. با این قرینه و نتیجه، می توانیم با قاطعیت بگوییم که کتاب ریاض الملوك و بلوهر و بیودسف نیز از همان نظام شامی یا شنب غازانی است که اسماعیل پاشا بغدادی، نامش را علی بن محمد، المشتهر به نظام ذکر کرده و با صراحت، دو کتاب یاد شده را از وی دانسته است. این یافته ما را چند قرینه و دلیل دیگر نیز، تثبیت و تأیید و تقویت می کنند که به آنها اشاره می کنیم:

- زنده یاد، محمد تقی دانش پژوه، رساله مجدولی در ذکر عترت نبی را بر پایه دو نسخه خطی، مورد تصحیح قرار داده که کهن ترین آن به سال ۸۱۲ ه. ق. توسط کاتبی به نام محمد بن محمد، المشتهر بهمام الطیب^{۴۰} که خود را برادر مؤلف (علی بن محمد المشتهر بن نظام الواعظ) معرفی کرده، در شنب غازان (یکی از محلات تبریز) تحریر شده است. استنساخ رساله مزبور در محله مذکور، خود برهانی روشن است بر این که علی بن محمد، المشتهر به نظام الواعظ (نگارنده رساله مجدولی در ذکر عترت نبی) همان نظام الدین شامی یا شنب غازانی است که به اتفاق تمام نویسندگان، اصل وی از شنب غازان است و در دوران جوانی، در رکاب سلطان اویس جلایری، به

بغداد رفته و در آنجا سلوان المطاع ابن ظفر را ترجمه کرده است. توجه داشته باشیم بر این که اسماعیل پاشا بغدادی، با صراحت، ریاض الملوك را از آن علی بن محمد، المشتهر به نظام دانسته است، یعنی همان کسی که رساله مجدولی در ذکر عترت نبی را نگاشته است.

- کهن ترین نسخه (مورخ به سال ۸۱۲ ه. ق.) از رساله مجدولی در ذکر عترت نبی (تألیف علی بن محمد، المشتهر به نظام الواعظ) که استاد محمد تقی دانش پژوه، از آن بهره برده است، در ضمن جنگی بوده از آن دکتر مهدی بیانی^{۴۱} که در پایان رساله مذکور، ابیاتی به پارسی و تازی از نظام الدین شامی، مندرج است با عناوین: مولانا نظام الواعظ رحمه الله، و له طاب ثراه، و له فی بغداد [ابیاتی در وصف شهر بغداد] و مولانا نظام الدین واعظ شامی^{۴۲}. این ابیات و عناوین را کاتب نسخه رساله مجدولی در ذکر عترت نبی، محمد بن محمد بن ابی طالب، المشتهر به همام الطیب، که برادر مؤلف بوده، تحریر کرده است. از این موضوع، چند نکته به دست می آید: نخست این که نظام الدین شامی، ذوق شاعرانه داشته و به پارسی و تازی، شعر می سروده است. دوم اینکه در سال ۸۱۲ ه. ق. که همام طیب، رساله مجدولی در ذکر عترت نبی را استنساخ می کرده، نظام الدین شامی، زنده نبوده است. سوم این که نظام الدین شامی، به واعظ یا واعظ شامی، اشتهار داشته، و این در حالی است که نگارنده

رساله مذکور (علی بن محمد) نیز، مشتهر به نظام الواعظ بوده است^{۴۳}. چهارم و مهمتر این که این تناسب و تلازم و تقارن، یعنی تحریر و اندراج ابیاتی از نظام الدین شامی در هامش برگ پایانی رساله مجدولی در ذکر عترت نبی که مؤلفش، علی بن محمد، المشتهر به نظام الواعظ است، این نظر و اندیشه را تأیید می کند که علی بن محمد، المشتهر به نظام الواعظ، همان نظام الدین شامی مؤلف ظفرنامه است. همام طیب، در هامش برگ پایانی (یا برگهای دیگر) نسخه محرره خود، از مؤلف رساله مذکور



(علی بن محمد) ابیاتی تحریر کرده، اما نه به نامش، بلکه به لقبی که وی بدان شهرت داشته است، یعنی نظام الواعظ یا مولانا نظام الدین واعظ شامی.

- ستایش نظام الدین شامی، با صفتی چون: افتخار الائمة فی العالم، سبحان الزمان، وحید الاقران^{۴۴}، ملک الفصحاء و قدوة البلغاء العصر^{۴۵}، خود، این نکته را به ما می‌رساند که وی جز تاریخ نگاری، در رشته‌های دیگر ادبی (سرایندگی، نویسندگی، ترجمه) نیز تبحر داشته و آثاری در این زمینه‌ها پدید آورده که در میان دانشوران آن دوره، مشهور و قابل توجه بوده است، چنان که در روزگار سلطان احمد جلایری، رساله ریحیة و ربیعیه^{۴۶} را نگارش نموده، که نسخه‌ای از آن به شماره ۲۵۴۶ در کتابخانه قونیه محفوظ است^{۴۷}. پس با این حساب، هرگز بعید به نظر نمی‌رسد اگر ریاض الملوک و بلوهر و بیودسف را از آن نظام الدین شامی بدانیم.

- دلیل دیگر بر اثبات تألیف نظام شامی، ریاض الملوک را، وجود بسیاری از عبارات و ابیات تازی و پارسی است که هم در ریاض الملوک مجال ظهور یافته‌اند و هم در ظفرنامه خودنمایی کرده‌اند. تحقیق در این موضوع، مجالی فراخ می‌طلبد و در این گفتار، تنها به ذکر این مورد، بسنده می‌کنیم که بیت زیر:

سری که گردن از امرت کشید، گردوش

بر آستان تو اکنون کشان کشان آورد

که در ظفرنامه (ص ۲۵۸) آمده، از جمله ابیاتی است از چکامه‌ای که صاحب ریاض الملوک در ستایش سلطان اویس جلایری سروده و در خاتمه آن کتاب (برگهای ۱۶۷، ۱۶۸ و ۱۶۹) آورده است. آغزینة این چکامه، چنین است:

هوای لعل تو خون در نهاد کان آورد

نسیم لطف تو در خاک مرده، جان آورد...

در پایان، امیدوارم که این گفتار بتواند صحت انتساب ریاض الملوک به نظام الدین شامی را به ثبوت برساند^{۴۸}. از اساتید و پژوهشگران نکته دان، استدعا دارم، لغزشهای این ناچیز را گوشزد بفرمایند و راهنمایی خود را از وی دریغ ندارند.

پانویس

۱. انگیزه نگارنده در نوشتن این گفتار، خبر چاپ کتاب بلوهر و بیودسف (به تصحیح دکتر محمد روشن) از سوی مرکز نشر میراث مکتوب و نیز خواندن مقاله ایشان با عنوان (بلوهر و بیودسف) در مجله

آینه میراث (شماره ۱۲) بوده است.

۲. تصحیح این کتاب، به انجام رسیده و مصحح در پی سامان دادن به یادداشتها، توضیحات و تعلیقات خود بر آن است. این کتاب - ان شاء الله تعالی - در مرکز پژوهش و آموزش کتابخانه مجلس شورای اسلامی به چاپ خواهد رسید.

۳. این کتاب، چندین بار چاپ شده که نگارنده در مقدمه خود بر ریاض الملوک، آنها را بر شمرده است.

۴. برای آگاهی از زندگی و نگاشته‌های وی، رک: وفيات الاعیان (چاپ دکتر احسان عباس)، ج ۴ ص ۲۹۵ - ۲۹۷. بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، صص ۱۴۲ - ۱۴۳. معجم الأدباء، ج ۱۹، صص ۴۸ - ۴۹. المراجع)، صص ۶۶۵ - ۶۶۷. الوافی بالوفیات، ج ۱، صص ۱۴۱ - ۱۴۲. لسان المیزان، ج ۵، صص ۳۷۱ - ۳۷۲. خزينة القصر (به کوشش شکر فیصل، دمشق ۱۹۶۴ م، ج ۳، ص ۴۹). العقد الثمین، ج ۲، ص ۳۴۴. انباه الرواة، ج ۳، ص ۷۵ و...

۵. صقلیه: من جزائر بحر المغرب مقابلة أفريقية (معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۰۶)، نیز نک: العرب فی صقلية (دراسة فی التاريخ والأدب): تألیف

الدكتور احسان عباس، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۵۹ م، ص ۲۳ - ۲۵.

۶. تقسیم بندی ابواب، به تعبیر نظام تبریزی چنین است: مقدمه: در

تعریف کتاب و سبب وضع آن و تمهید معذرت. باب اول: در تفویض و نتایج آن. باب دوم: در تأسی و فواید آن. باب سوم: در صبر و عواید آن. باب چهارم: در رضا و میامن آن. باب پنجم: در زهد و عواقب آن.

۷. ریاض الملوک فی ریاضات السلوک، نسخه خطی شماره ۲۵۵۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، برگ ۱۲.

۸. همان، برگهای ۱۳، ۱۴، ۱۵.

۹. همان، برگ ۵.

۱۰. همان، (خاتمه کتاب، برگ ۱۶۵).

۱۱. همان، برگهای ۱۶۵ - ۱۶۶. آقای احمد سبیلی خوانساری

نوشته‌اند: «سال اتمام ترجمه سلوان المطاع به درستی معلوم نیست،

لکن از سال ۷۶۸ هـ. که دیباجة کتاب، نگارش یافته، تا سال درگذشت

سلطان اویس، یعنی ۷۷۵ هـ. هفت سال گذشته و تعویقی که نظام بدان

اشاره کرده است، معلوم نیست چند سال می‌باشد، لکن به طور قطع،

دو سه سال، پیش از وفات سلطان است» (رک: مجله گوهر، سال ششم، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۱۴۷).

۱۲. همان، برگهای ۱۳، ۱۴.

۱۳. مایه خوشحالی و خرسندی است که استاد فرزانه، دکتر محمد

روشن، این متن کرانمایه را در دست تحقیق و تصحیح دارند. (تنها

نسخه شناخته شده بلوهر و بیودسف، در کتابخانه ملی ملک، به شماره

۴۱۸۷ محفوظ است)

۱۴. ریاض الملوک (دیباجة مترجم، برگ ۵، خاتمه کتاب، برگ ۱۶۵)

۱۵. بلوهر و بیودسف، نسخه خطی شماره ۴۱۸۷ کتابخانه ملی ملک،

ص ۳.

۱۶. هدية العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين من كشف

الظنون، بیروت، دارالکتب العلمية، المجلد الخامس، ۱۴۱۳ هـ. ۱۹۹۲ م،

ص ۷۳۶.

۱۷. كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون، بیروت، دارالکتب

العلمية، المجلد الثاني، ۱۴۱۳ هـ. ۱۹۹۲ م، ص ۹۹۸.

۱۸. دانشمندان آذربایجان، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۴، صص ۳۷۹ - ۳۸۰.

۱۹. تاریخ ادبی ایران از سعیدی تا جامی: تألیف ادوارد براون، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۵۷، ص ۴۹۵.

۲۰. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۳۵، صص ۱۵۲، ۱۵۳. نیز نک: چهل مقاله: تألیف حاج حسین نخجوانی، به کوشش یوسف هاشمی نسب، تبریز، چاپخانه

خورشید، ۱۳۴۳، ص ۱۲۶.

۲۲. تهران، انتشارات فروغی، ۱۳۶۳.

۲۳. سال ۸۱۰ هـ. ق. تاریخ کتابت تنها نسخه شناخته شده بلوهر و بیودسف (محفوظ در کتابخانه ملکی ملک) است که به خط محمد بن محمد بن ابی طالب، معروف به همام طبیب، تحریر یافته است. تاریخ اختصار و تألیف بلوهر و بیودسف، میان سالهای ۷۹۰ - ۸۰۰ هـ. ق. است.

۲۴. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، ج ۲، ص ۷۸۲.

۲۵. نه شرقی، نه غربی - انسانی (مجموعه مقالات، تحقیقات و...)، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۶، ص ۱۴۲.

۲۶. تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوسی، ج ۴، چاپ سوم، ۱۳۶۴، صص ۴۷۷-۴۷۸.

۲۷. سخنوران آذربایجان، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ج ۲، ۱۳۵۷، ص ۷۴۱.

۲۸. بلوهر و بیودسف (داستانی شگفت، کتابی نادر و عزیز الوجود): مندرج در مجله گوهر، سال ششم، شماره اول، فروردین ۱۳۵۷، ص ۵۰. سال ششم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۱۴۷-۱۴۸. سال ششم، شماره چهارم، تیر ۱۳۵۷، ص ۲۸۹.

۲۹. مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال نهم، شماره ۴، ۱۳۴۱، ص ۹۰-۱۱۰.

۳۰. همان، ص ۱۱۰.

۳۱. همان، ص ۱۱۰.

۳۲. همان، صص ۹۰، ۹۱.

۳۳. همان، صص ۹۵، ۹۸.

۳۴. فهرست نگاران متأخر دستنوشته های کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۳۵. طبقات المفسرین: تصنیف الحافظ شمس الدین محمد بن علی بن احمد النأوردی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بدون تاریخ چاپ، الجزء الاول، ص ۳۰۹. روضات الجنان و جنات الجنان: تألیف حافظ حسین کربلایی تبریزی، تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ج ۱، صص ۴۶۲، ۴۶۳.

۳۶. از گفته های آقای احمد سهیلی خوانساری (مجله گوهر، سال

ششم، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۱۴۸)

۳۷. ج ۳، صص ۵۴۷، ۵۴۸.

۳۸. ذیل زفرنامه نظام الدین شامی: تألیف عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید، المدعو بحافظ ابرو، با مقدمه و تصحیح دکتر بهمن کریمی، تهران، نشریات بنگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۲۸، ص ۹.

۳۹. زفرنامه، از روی نسخه فیلکس تاور، با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی، تهران، انتشارات بامداد، ۱۳۶۳، ص ۲۲۷.

۴۰. این شخص، تنها نسخه شناخته شده بلوهر و بیودسف را نیز در سال ۸۱۰ هـ. ق. کتابت کرده است.

۴۱. درباره این جنگ، رک: اخلاق محتشمی (مقدمه زنده یاد دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۹، صص سی، سی و یک، سی و دو).

۴۲. رک: مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال نهم، شماره ۴، ۱۳۴۱، ص ۹۱-۹۳.

۴۳. زنده یاد، استاد محمد تقی دانش پژوه نوشته اند: «... به نوشته حافظ ابرو، او [نظام الدین شامی] از اعظام بوده و در حلب هم می زیسته است... متأسفانه نتوانستم مرجع و منبع استناد استاد دانش پژوه را در زبده التواریخ و جغرافیای حافظ ابرو پیدا کنم. نمی دانم ایشان این گفته را از کجا بر گرفته اند.

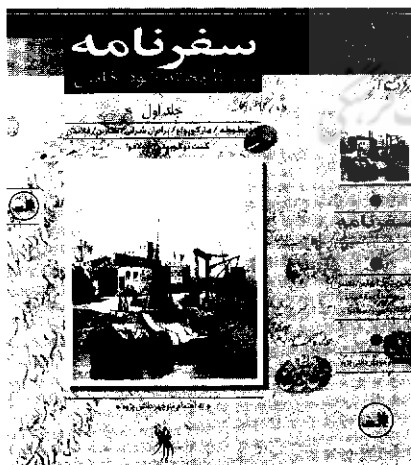
۴۴. ذیل زفرنامه نظام الدین شامی، ص ۹.

۴۵. مجموعه عکسی شماره ۵۶۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، برگ ۶۱ (در این مجموعه، رساله رحیقیه و ربیعیه نظام الدین شامی، مندرج است).

۴۶. رساله ای است کوتاه در توصیف فصل بهار و ستایش سلطان احمد جلایری. نظام الدین شامی، در این رساله، با نثری شاعرانه و آمیخته به استعارات و تشبیهات و دیگر صور خیال، جلوه و جمال طبیعت را در فصل بهار به تصویر کشیده و آن را به سلطان احمد جلایری، اتحاف نموده است (نگارنده، این رساله را بازنویسی کرده و ان شاء... تعالی در مقدمه ریاض الملوک به چاپ خواهد رسید).

۴۷. این نسخه، به سال ۸۴۸ هـ. ق. کتابت شده است.

۴۸. امیدوارم که به مرور زمان، قرائن دیگری نیز در این باره پیدا کنم.



اثر تازه‌یی که از منوچهر دانش پژوه اخیراً به بازار کتاب آمده است دو جلد کتاب تحت عنوان «سفرنامه» است. بخش اول مجموعه‌ای است که به معرفی سفرنامه‌های خارجیان و ایرانیان می‌پردازد. در این مجموعه که بنا به نوشته مؤلف به هفت جلد بالغ خواهد شد سفرنامه‌های گوناگون به هفت دسته تقسیم شده است بدین شرح: ۱- سفرنامه‌های خارجیانی که از ایران دیدار کرده‌اند. ۲- سفرنامه‌های ایرانیانی که به کشورهای دیگر مسافرت نموده‌اند. ۳- سفرنامه سیاحان ایرانی که در ایران به سیاحت پرداخته‌اند. ۴- سفرنامه خارجیانی که به کشورهای دیگر سفر کرده‌اند و سفرنامه‌های آنان به فارسی ترجمه و چاپ شده است. ۵- سفرنامه‌های منظوم. ۶- سفرنامه‌های طنز. ۷- سفرنامه‌های تخیلی. بعضی از سفرنامه‌ها نظیر سفرنامه ناصر خسرو و سفرنامه ابن حوقل از قدما و سفرنامه‌هایی چون سفرنامه محمدرضاییگ و سیاحت نامه ابراهیم بیگ از سفرنامه‌های عهد قاجار و نظایر آنها جزو متون فارسی به شمار می‌آیند. دانش پژوه که این سفرنامه‌ها را در طی مدت چهل سال جمع‌آوری کرده است از چند سال پیش در اندیشه معرفی آنها به دوستداران سیر و سیاحت و کاوشگران در سفرنامه‌ها بوده است. پیش از این چند کتاب در معرفی سفرنامه‌ها تدوین و چاپ شده است که در آنها چند سفرنامه معدود معرفی شده است اما گنجینه ۶۵۰ جلدی دانش پژوه اکثریت قریب به اتفاق سفرنامه‌هایی را که انتشار یافته است در برمی‌گیرد و این مجموعه که می‌توان آن را دائرة المعارف سفرنامه‌ها نامید، ضمن معرفی همه سفرنامه‌ها و سفرنامه نویسان، اطلاعاتی در مورد کیفیت هر سفرنامه و نام سفرنامه نویسنده (و مترجمان سفرنامه‌های خارجی) و سال سفر و محل چاپ و نیز نام ناشر و سال انتشار را متضمن است که پژوهندگان و محققان بتوانند جهت مطالعه آنها به کتابخانه‌ها و یا ناشران سفرنامه‌ها مراجعه کنند. از این مجموعه، بخش اول آن که معرفی سفرنامه خارجیانی است که به ایران سفر کرده‌اند در دو مجلد از طرف نشر ثالث و مرکز گفتگوی تمدن‌ها انتشار یافته و مجلدات بعدی آن نیز که مربوط به انواع دیگر سفرنامه‌هاست در دست طبع و انتشار است. توفیق مؤلف و ناشران این مجموعه را که برای نخستین بار انتشار می‌یابد خواهیم دید.

